



علامه مجلسی معتقد بود بسیاری از مباحث حکمت متعالیه مخالف اسلام است/ رابطه علامه با صوفیه

جماعتی که پاره ای از افکار مشایی و پاره ای از افکار اشراقی را در هم آمیخته و نام آنرا «حکمت متعالیه» (!!)

جماعتی که پاره ای از افکار مشایی و پاره ای از افکار اشراقی را در هم آمیخته و نام آنرا «حکمت متعالیه» (!!)

رأس این جماعت میرداماد و ملاصدرا و فیض کاشانی و اشیاء ایشان بوده اند. پس گمراهی خلق را با چنین مکتب التقاطی باطلی، چندین برابر ساخته اند!! و بسیاری از مباحث همین «حکمت متعالیه» مخالف ضروری دین مبین، مفسد عقائد مسلمین است و گوینده و معتقد به آنرا داخل در زمره کفار می کند!

علامه مجلسی در زمان شاه عباس اول که مردی با سیاست و با کفایت و در عین حال، مردی سنگدل و بی رحم بود متولد شد. زمانی که شاه صفی پس از او به حکومت رسید، عراق از قلمرو حکومت ایران جدا شد. پس از شاه صفی، شاه عباس دوم که 9 سال داشت به حکومت رسید و در مجلس تاجگذاری او بود که علامه از او خواست شراب خواری و فروش آن و برخی اعمال منکر دیگر ممنوع شود. او هم به توصیه های علامه عمل کرد، اما رفته رفته، او نیز چون دیگر شاهان آلوده شراب و... شد.

جامعترین کتاب روایی شیعه که به موضوعات غیرفقهی بیش از موضوعات فقهی پرداخته است، کتاب بحارالانوار تألیف علامه محمدباقر مجلسی است. این کتاب در چاپ قدیم 25 جلد و در چاپ جدید در 110 جلد منتشر شده است. بحارالانوار در واقع دایرة المعارف علوم شیعی است که هیچ محققى از مراجعه به آن بی نیاز نیست. مهمترین ویژگیهای بحارالانوار عبارتند از:

1 - بحارالانوار مجموعه ای از احادیث عقیدتی، اخلاقی، تاریخی، فقهی، تفسیری و... است. 2 - علامه مجلسی در هر عنوان ابتدا آیات مربوط به آن، سپس تفسیر آنها را بیان می کند، سپس روایات مربوطه را نقل کرده و پس از آن معضلات و مشکلات روایات را توضیح می دهد. توضیحات مرحوم علامه مجلسی در ذیل روایات مشحون از فواید و دقتهایی است که نشان از تتبع، تحقیق، دقت نظر و علمیت فوق العاده مؤلف آن است.

3 - علامه مجلسی در این مجموعه روایات صحیح، حسن، موثق و ضعیف را گردآوری نموده و در بسیاری موارد به عدم وثوق خود به پاره ای از روایات اشاره کرده است. بنابراین استفاده از بحارالانوار برای کسانی مفید خواهد بود که تخصص لازم در شناخت حدیث - اعم از متن و سند و کتاب - را داشته باشند.

4 - در تألیف بحارالانوار کوشش شده است که از کتب اربعه و صحیفه سجادیه نقل حدیث نشود و این بدان جهت بوده که نقل متون معتبر - همچون کتب اربعه و صحیفه در مجموعه بحارالانوار - اقبال عمومی به آنها را کم و موجب مهجوریت آنها می شود؛ همچنان که پدید آمدن جوامع متقدم حدیث موجب اضمحلال اصول اربعه گردیده است.

5 - در تألیف این دائرة المعارف حدود شش صد اثر شیعه و اهل سنت مورد استفاده قرار گرفته است، گرچه مؤلف در مقدمه کتاب فقط از 378 کتاب نام برده است.

6 - تنظیم و گردآوری بحارالانوار توسط گروهی از شاگردان و کاتبان تحت اشراف و نظارت علامه مجلسی بوده است، ولی شرح و توضیحات احادیث مستقیماً توسط علامه مجلسی نگاشته شده است.

7 - هفده جلد بحار (چاپ قدیم) در زمان حیات مؤلف پاکنویس و تنظیم نهایی شده و هشت جلد دیگر پس از درگذشت وی توسط شاگردان تکمیل گشته است. از این رو نکات توضیحی علامه مجلسی در آنها کمتر دیده می شود. چاپ جدید بحار، تعلیقات مفیدی از علامه طباطبایی را (تا جلد هفتم) در بردارد.

8 - روایاتی که با چند عنوان مرتبط بوده است معمولاً تقطیع و ذیل همه عناوین آورده شده است. در عین حال تکرار احادیث در بحارالانوار مشهود است.

9 - بعضی از کتب و رسائل قدمای شیعه، بصورت کامل و مستقل در بحار ذکر شده است مثل تفسیر نعمانی، طب النبی (ص)، توحید مفضل و....

10 - ترتیب موضوعات بحارالانوار چنین است: عقل و علم و جهل، توحید، عدل، معاد، احتجاجات و مناظرات، قصص انبیا، تاریخ و سیره پیامبر اکرم (ص)، امامت، فتنه ها و غصب خلافت، تاریخ و احوال ائمه اطهار (ع)، جهان خلقت، مکارم اخلاق، آداب و سنن و موضوعات فقهی.

انتقاد به فلاسفه

مجلسی انتقاداتی به فلاسفه از جمله ابن سینا و شیخ اشراق دارد که بخشی از آن در ادامه می آید، سپس این را بدانید که: زمانی که خداوند تبارک و تعالی پیامبرش (ص) را کامل نمود فرمود: «آنچه رسول دستور دهد بگیرید و هر چه نهی کند واگذارید». پس به نص صریح خداوند تبارک و تعالی، بر ما واجب می باشد که در اصول و فروع دین و امور زندگی و آخرتمان،

از آن حضرت پیروی نموده و در همه امور پیرو او باشیم.

و رسول خدا (ص) از علوم و معارف و احکام الهی و آنچه را که از آیات قرآنی و معجزات ربانی، بر او نازل شده بود، برای اهل بیتش (ص) به امانت گذاشت و به نص متواتر فرمود: «همانا که من در میان شما، دو چیز گرانبها میگذارم: کتاب خدا و عترتم (اهل بیت) را، آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا در قیامت نزد حوض کوثر، بر من وارد شوند. و بتحقیق، از اخبار مُستفیضه [=افراوان نقل شده] روشن شده است که، دانش قرآن، نزد اهل بیت پیامبر می باشد، و همین خبر متواتر هم، دلالت بر این مطلب دارد. حال با توجه به اینکه ائمه طاهرین(ص) احادیث خودشان را در میان ما به جای گذاشته اند، ما هم در این زمان تکلیفی نداریم مگر این که به احادیث ایشان چنگ بزنیم و در آثار ایشان اندیشه و تفکر کنیم.

لکن بیشتر مردم زمان ما، میراث اهل بیت پیامبر شان را رها کرده و به آراء خودشان اعتماد و اکتفا کرده‌اند!! از آن جمله، کسانی هستند که پیرو مکتب فلاسفه (مثل ابن سینا و فارابی و سهروردی و...) می باشند، فلاسفه ای که هم خود گمراه بوده‌اند و هم دیگران را گمراه کرده اند! فلاسفه ای که به هیچ پیامبر و کتابی ایمان نداشته اند، بلکه بر عقل های فاسد و نظرات بی رونق خودشان تکیه کرده‌اند. پس اینان، چنان فلاسفه را رهبر و پیشوای خود قرار داده‌اند؛ تا آنجا که هرجا نصوص صحیحی هم از ائمه راستین (ع) رسیده باشد، به جهت اینکه آن نصوص صحیح با آنچه که حکماء ظاهراً بدان معتقدند موافق نمی باشد، آنها را توجیه و تأویل می کنند (مثل همان کاری که میرداماد و ملاصدرا و اشباه آن دو در کتب پست و رساله های گمراه کننده خود انجام داده اند)، با اینکه می بینند که دلایل و شُبّهات حکماء جز وهم و گمان فایده نمی دهد! و افکارشان مانند تار عنکبوت، سست و بی پایه می باشد!

مانند تصور "عقول عشره" (عقلهای دهگانه)، مبتنی بر نظام بطلمیوسی پوسیده و متروک، که با نظام متقن نجومی جدید، منسوخ و باطل گشت! و می بینند که آراء و افکار و پندار ایشان همواره مخالف یکدیگر است! از جمله دو طایفه مشایی و اشراقی که کمتر می‌شود رأی یکی از این دو طایفه با طایفه دیگر موافق و از ایشانند جماعتی که پاره ای از افکار این فرقه چیده اند و پاره ای از افکار آن فرقه، و آنگاه در هم آمیخته و نام آنرا «حکمت متعالیه» (!! نهاده اند. که در رأس این جماعت میر داماد و ملا صدرا و فیض کاشانی و اشباه ایشان بوده اند. پس گمراهی خلق را با چنین مکتب التقاطی باطلی، چندین برابر ساخته اند!! و بسیاری از مباحث همین «حکمت متعالیه» مخالف ضروری دین مبین، و مفسد عقائد مسلمین است، و گوینده و معتقد به آنرا داخل در زمره کفار می کند! خداوند ما را از شرّ جمیع ایشان پناه دهد و پناه بر خدا، از آنکه بگوییم: خداوند مردم را در اصول عقاید به عقول خودشان واگذار کرده، که چنین در مراتع حیوانی سرگردان بمانند! و به جان خودم (مجلسی) قسم، من متحیرم که آنها چگونه به خود جرأت داده‌اند، نصوص آشکار اهل بیت عصمت و طهارت(ع) را به واسطه حسن ظن به فلاسفه کافر یونانی، که اعتقاد به هیچ دین و مذهبی ندارند، تأویل و توجیه نمایند.

مبارزه با صوفیه در دوران حکومت «شاه سلطان حسین» اوج گرفت و جزء سیاست مذهبی رسمی مقامات دینی شد. این حرکت، جدال مذهبی را در جامعه توسعه داد و علما را به دو گروه مخالف و موافق تقسیم کرد. آنچه در این باره گفتنی است، این است که برخی از نویسندگان، تمامی این تحولات را ناشی از شدت عمل علامه مجلسی دانسته اند؛ در حالی که وی در این زمینه روش اعتدالی داشته است(صوفیه از ظهور تا زوال، ص 368).

علامه مجلسی در رساله اعتقادات می نویسد: «جماعتی از مردم عصر ما به نام صوفیه، بدعت‌هایی را آورده و آن را مسلک خود قرار داده و گوشه گیری و رهبانیت را شعار خود ساخته اند تا به نظر خود بدان وسیله خدا را عبادت کنند. پس ای برادران من! دین و ایمان خود را از فریب‌های این شیاطین و دغل بازی‌های آنها حفظ کنید و از خدعه و نیرنگ ساختگی آنها پرهیز کنید»

علامه مجلسی مدافعان و مخالفانی دارد که عمده ترین این مخالفان دکنتر شریعتی است که ایشان با توجه به اینکه علامه مجلسی در دربار صوفیه بوده او را به عنوان کسی که در دربار فعال بوده و تشیع صفوی را ترویج داده است مورد انتقاد شدید قرار می دهد. و می گوید که ایشان مدافع حرافات است. علامه طباطبایی هم انتقاداتی بر ایشان دارد که اعم موضوعات آن عبارتند از: آفرینش روح، ماهیت روح، بحثی در قالب مثالی روح در عالم برزخ، بحثی در چگونگی «سؤال قبر»، یک حدیث مخدوش درباره رود فرات، حدیث مجعول، بحثی میان شیخ مفید(ره)، علامه مجلسی(ره) و علامه طباطبائی(ره). ارواح در فاصله میان دو نفخه، باز بحثی در «نفخه صور» و آثار آن، درباره «أَنَا يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا»، درباره «لِيُطْمَنِّ قَلْبِي»، درباره آیه «كُلَّمَا تَضَيَّعَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ»، درباره آیه «ق وَالْقُرْآنَ الْمَجِيدَ»

آیت‌الله محمدحسین حسینی تهرانی از شاگردان ممتاز علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «کار بزرگ دیگری که علامه در همین زمینه انجام داد نقد و تنقیح روایات بحارالانوار بود که با سرسختی منتقدین ناتمام ماند. ایشان تا جلد ششم از طبع جدید (بحارالانوار) را تعلیقه نوشتند، لیکن به لحاظ یکی دو تعلیقه‌ای که صریحاً در آنجا نظر علامه مجلسی را رد کردند، این امر برای طبقه‌ای که تا این اندازه حاضر نبودند نظریات مجلسی مورد ایراد واقع شود خوشایند نشد و متصدی و مباشر طبع بنا به الزامات خارجیه، از ایشان تقاضا کرد که در بعضی از مواضع قدری کوتاهتر بنویسند و از بعضی از ایرادات صرف نظر کنند، علامه حاضر نشدند و فرمودند: در مکتب شیعه ارزش جعفر بن محمد الصادق از علامه مجلسی بیشتر است و زمانی که امر دایر شود به جهت بیانات و شروح علامه مجلسی ایراد عقلی و علمی بر حضرات معصومین علیهم السلام وارد گردد، ما حاضر نیستیم آن حضرات را به مجلسی بفروشیم و من از آنچه به نظر خود در مواضع مقرر، لازم می‌دانم بنویسم يك كلمه کم نخواهم کرد. لذا بقیه مجلدات «بحار» بدون تعلیقه علامه طباطبایی طبع شد و این اثر نفیس فاقد تعلیقات علامه گردید.»